

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قوه قضائیه، معاونت آموزش

صلاحیت رسیدگی و مقررات طرح دعوی (قوانین شکلی دادرسی مدنی) - آموزش خاص  
اعضای شورای حل اختلاف (۲۹) / تهیه کننده اداره کل آموزش کارمندان - اداره آموزش شورای  
حل اختلاف. - قم: نشر قضا؛ ۱۳۸۶  
۴۰ ص. - (نشر قضا؛ ۳۳۲)

ISBN: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۳۴ - ۱۳۳ - ۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

۱. شورای حل اختلاف - قوانین و مقررات - ایران. ۲. حل اختلاف - ایران. الف. اداره  
کل آموزش کارمندان، معاونت آموزش. ب. عنوان.

۳۴۷/۵۵۰

ص ۸ / ق ۹ / ۱۸۲۹ KMH

۱۳۸۶



## صلاحیت رسیدگی و مقررات طرح دعوی (قوانین شکلی دادرسی مدنی)

زیر نظر معاونت آموزش قوه قضائیه، اداره کل آموزش کارمندان

ناشر: نشر قضا

چاپ اول: قم، زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰ هزار نسخه

لیتوگرافی، صمافی و چاپ: اسراء

\* \* \*

همه حقوق ویژه ناشر است

«نسخه حاضر از بودجه بیت المال تهیه شده و قابل خرید و فروش نمی‌باشد»

«نظریات مطروحه در این کتاب الزاماً دیدگاه معاونت آموزش قوه قضائیه نیست.»

تهران: م حافظ شمالی، روبروی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، نبش ف سمیه، ساقتان شماره ۳ قوه قضائیه

معاونت آموزش قوه قضائیه تلفن: ۴۰ - ۱۳۳۳۳۳۳۳ و ۷۰ - ۸۸۹۱۹۴۶۵ (۰۲۱)

پست الکترونیک: [info@law-training.ir](mailto:info@law-training.ir)



معاونت آموزش قوه قضائیه

# صلاحیت رسیدگی و مقررات طرح دعوی

(قوانین شکلی دادرسی مدنی)

آموزش خاص اعضای شورای حل اختلاف (۲۹)

معاونت آموزش قوه قضائیه

۱۳۸۶

## شناسنامه کتاب :

نام کتاب: صلاحیت رسیدگی و مقررات طرح دعوی

محقق: محمد موسوی مقدم، حسن پرناک

بازنویسی و تدوین: امیر علی رضایی نژاد

کارشناسی و تنظیم: امیر علی رضایی نژاد، فهیمه سلطانی

نظارت: غلامرضا موحدیان، مهدی خالصی

تایپ: مریم خزایی

صفحه آرایی: سمیه شاگردی



## فهرست مطالب

فصل اول: صلاحیت شوراهای حل اختلاف در رسیدگی به امور حقوقی.....	۷
پیش گفتار.....	۷
گفتار اول: صلاحیت ذاتی.....	۸
گفتار دوم: صلاحیت محلی.....	۱۲
فصل دوم: مقررات طرح دعوی حقوقی (قوانین شکلی دادرسی مدنی).....	۱۷
پیشگفتار.....	۱۷
گفتار اول: دادخواست و تفاوت آن با درخواست.....	۱۷
گفتار دوم: خواسته و مقررات مربوط به آن.....	۲۴
گفتار سوم: مطالبه خسارت نسبت به اصل دعوی و مقررات مربوطه.....	۲۷
خاتمه.....	۴۰





## فصل اول: صلاحیت شوراهاى حل اختلاف در رسیدگی به امور حقوقی

### پیش گفتار

شوراهاى حل اختلاف با هدف دستیابى به فرهنگ صلح و سازش و در نتیجه کاهش دعاوى ارجاعى به دادگستری به موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ پا به عرصه وجود نهاده است. با توجه به اینکه اجراء مواد قانون مذکور الزاماً در محدوده زمانى پنج سال که برنامه مذکور قابل اجرا بوده، قابلیت اجرا داشته است به موجب ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى جمهوری اسلامى ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى برای دوره زمانى برنامه چهارم از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ تنفیذ گردید.<sup>۱</sup>

حسب ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنى هیچ دادگاهى نمى تواند به دعاوى رسیدگی کند مگر آن که شخص ذى نفع یا قائم مقام یا وکیل وی وفق موازین قانونى مبادرت به طرح دعوا نماید. بر این اساس برای رسیدگی به هر دعوا لازم است:

**اولاً:** دعاوى طرح شود، لذا تا دعواىی طرح نشود دادگاه وارد رسیدگی نمى گردد.

**ثانیاً:** طرح دعوا توسط فردى صورت گیرد که ذى نفع باشد و در صورتى که دعوا از سوى غیر ذى نفع طرح گردد دادگاه دعوا را رد خواهد کرد.

**ثالثاً:** دعوا مطابق موازین قانونى طرح گردد.

از جمله موازین قانونى که به هنگام دعوا باید مورد توجه قرار گیرد، صلاحیت دادگاه است. هر دادگاهى نمى تواند به دعاوىی که نزدش طرح شده است رسیدگی نماید. چرا که قانون حدود صلاحیت هر دادگاه را تعیین کرده است. از این رو دادگاهها ملزم هستند در چارچوب صلاحیت تعیین شده مبادرت به رسیدگی نمایند.

<sup>۱</sup> - ماده ۱۴: ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى جمهوری اسلامى ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ و اصلاحیه‌هاى آن برای دوره چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) تنفیذ مى گردد.

اینک با توجه به این که توسعه شورای حل اختلاف یکی از سیاست‌های اساسی قوه قضاییه است و بر همین اساس تلاشهای زیادی برای گسترش آن صورت گرفته، ذیلاً به بررسی صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به امور حقوقی می‌پردازیم.

**تعریف صلاحیت:** صلاحیت از حیث مفهوم عبارت از تکلیف و حقی است که مراجع قضایی یا اداری در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور بخصوص، به حکم قانون دارا می‌باشند.<sup>۱</sup>

### گفتار اول: صلاحیت ذاتی

در بحث صلاحیت شورای حل اختلاف بیشترین اختلاف در خصوص صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف نسبت به مراجع قضایی و غیر قضایی است. در این بین مسلم است که صلاحیت شورای حل اختلاف نسبت به مراجع رسیدگی غیر از دادگستری ذاتی است. در نتیجه در مواردی که رسیدگی به موضوع در صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف قرار می‌گیرد، مراجع دیگر رسیدگی کننده همچون کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع، کمیسیون حل اختلاف کارگر و کارفرما و... در حیطه صلاحیت‌های قانونی شورا فاقد صلاحیت رسیدگی هستند و باید پرونده را برای رسیدگی به شورای حل اختلاف ارسال نمایند. همچنین شورای حل اختلاف نیز فاقد صلاحیت برای رسیدگی به اموری است که در صلاحیت مراجع مذکور است. آیا صلاحیت شورای حل اختلاف نسبت به دادگستری ذاتی است؟ صالح بودن شورای حل اختلاف در رسیدگی به امری، سبب عدم صلاحیت دادگستری می‌گردد و دادگاههای دادگستری الزاماً باید پرونده را در صورت طرح نزد آنها، با صدور قرار عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف ارسال نمایند و در این فرض آیا شورای حل اختلاف مرجع غیرقضایی محسوب می‌گردد و اعمال مقررات موضوع ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر ارسال پرونده به دیوان عالی کشور ضرورت پیدا می‌کند؟

اینک موارد صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ مقرر می‌دارد:

**شورا در موارد ذیل صالح به رسیدگی می‌باشد:**

**الف- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین:** در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد.

<sup>۱</sup> - دکتر عبدا... شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۶۶۷.



### ب- حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه:

۱. کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم و ضمان قهری در صورتی که خواسته دعا بیش از مبلغ ده میلیون ریال (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال نباشد.
۲. دعاوی خلع ید از اموال غیرمنقول، تخلیه اماکن مسکونی و دعاوی راجع به حقوق ارتفاق از قبیل حق العبور، حق المجری، مزاحمت، هم‌چنین ممانعت از حق و تصرف عدوانی در صورتی که اصل مالکیت، محل اختلاف نباشد.
۳. الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی مالی.

۴. مهر و موم، صورت برداری و تحریر ترکه.

۵. تأمین و حفظ دلیل و امارات.

۶. دعاوی مالی در صورت تراضی کتبی طرفین بدون رعایت حد نصاب

با توجه به بند ۱ و شق (الف) ماده ۷ آیین‌نامه، موارد صلاحیت شورا در رسیدگی به دعاوی حقوقی به شرح زیر است:

#### اول:

#### ۱- مذاکره به منظور ایجاد صلح و سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی:

با توجه به این که هدف اصلی از ایجاد نهاد شورای حل اختلاف دستیابی به صلح و سازش بوده است از این رو به موجب بند ۱ از ماده ۷ آیین‌نامه مذکور هر گاه خواسته دستیابی به صلح و سازش باشد برای صلاحیت شورا محدودیتی از نظر نوع اختلاف وجود ندارد و از شورا می‌توان درخواست صلح و سازش در هر موضوع حقوقی را طلب کرد. اما آنچه مهم است این است که اولاً: الزاماً باید دعاوی و اختلافی مرتبط به امری حقوقی بین طرفین موجود باشد بر این اساس در صورت عدم وجود اختلاف در زمان درخواست صلح و سازش، شورا تکلیفی به اقدام ندارد. ثانیاً: خواسته حصول صلح و سازش باشد لذا اگر خواسته رسیدگی و صدور حکم محکومیت باشد رعایت حد نصاب مقرر برای تعیین صلاحیت شورا ضروری است. ثالثاً: درخواست باید مذاکره برای وصول سازش بین دو طرف باشد. لذا به عنوان مثال: محمد نمی‌تواند با تقدیم درخواست از شورا مذاکره برای حصول صلح و سازش بین عباس و علی را بخواهد. در واقع یکی از طرفین اختلاف باید درخواست مذاکره برای ایجاد صلح و سازش را بنماید.

## ۲- مهر و موم و صورت برداری و تحریر ترکه:

البته عنوان صورت برداری با تحریر ترکه تقریباً مترادف یکدیگر می‌باشد. در قانون امور حسبی از تحریر ترکه استفاده شده است.

## ۳- تأمین و حفظ دلایل و امارات:

در خصوص تأمین دلیل آن چه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که به موجب ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی «در مواردی که اشخاص ذی‌نفع احتمال دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوی آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلبلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است متعذر یا متعسر خواهد شد می‌توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند. مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از این گونه دلایل است. بر این اساس در تأمین دلیل صرفاً باید ملاحظه و صورت برداری از دلایلی که احتمال از بین رفتن آنها وجود دارد موضوع قرار تأمین دلیل باشد، در نتیجه اموری چون تنظیم کروکی فرضی، تعیین میزان خسارت، تأیید استحکام بنا و... موضوعاً از شمول قواعد مربوط به تأمین دلیل خارج می‌باشند.

## ۴- دعوای مالی:

دعای مالی در صورتی که طرفین دعوی مالی کتباً بر رسیدگی به دعایشان در شورای حل اختلاف توافق نمایند در این صورت برای صالح بودن شورای حل اختلاف میزان خواسته تأثیری نخواهد داشت.

### دوم:

۱- در بند ۱ از قسمت (الف) ماده ۷ در بیان موارد صلاحیت شورای حل اختلاف آمده

است:

کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در صورتی که خواسته دعوا بیش از مبلغ ده میلیون ریال نباشد.

از این بند استنباط شده است صلاحیت شورا در رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی به خواسته مقوم به کمتر از ده میلیون ریال نیست. زیرا فرض بر این است که تدوین کنندگان آیین نامه آگاه و

عالم به انتخاب عبارت و واژه‌ها بوده‌اند.<sup>۱</sup> بر این اساس از واژه‌ها و عباراتی استفاده کرده‌اند که مراد و مقصود آنان را انتقال دهد. در این بند آنچه که به صراحت در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است کلیه دعاوی به خواسته زیر ده میلیون ریال نیست. بلکه شورا با جمع شدن دو شرط صالح به رسیدگی خواهد بود. اول اینکه دعوا یکی از دعاوی مربوط به ۱- اموال منقول ۲- دیون ۳- منافع ۴- زیان ناشی از جرم و ۵- ضمان قهری باشد. و دوم خواسته کمتر از ده میلیون ریال تقویم شود، هر گاه خواسته کمتر از ده میلیون ریال تقویم شود اما دعوا جزء یکی از دعاوی پنج‌گانه مذکور نباشد شورا صلاحیتی برای رسیدگی نخواهد داشت. بر این اساس خواسته مقوم به کمتر از ده میلیون ریال به نحو اطلاق معیار صلاحیت ذاتی شورا نمی‌باشد. بلکه مقید به دعاوی پنج‌گانه مذکور است. در نتیجه هر گاه دعوا به خواسته فسخ یا ابطال عقد بیع یا رهن یا... مربوط به مال غیرمنقولی طرح گردد حتی اگر خواسته به کمتر از ده میلیون ریال تقویم شود شورا فاقد صلاحیت برای رسیدگی به دعوا خواهد بود.

در تقویت این نظر می‌توان اضافه نمود که اگر مقصود تدوین کنندگان آیین‌نامه این بود که شورا صالح به رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی که خواسته آن کمتر از ده میلیون ریال تقویم گردد باشد، نیازی به نگارش بند ۱ بدین نحو و تصریح و تحدید دعوی به پنج دعوا نبود و می‌توانست با نگارش « کلیه دعاوی مالی که خواسته آن بیش از ده میلیون ریال نباشد» به این مراد دست یابد. لذا پرهیز آنان از نگارش این بند به نحو اخیرالذکر مفید این معنا است که هدف اعطای صلاحیت عام به شورای حل اختلاف برای رسیدگی به تمام دعاوی مالی با خواسته زیر ده میلیون ریال نبوده است.

**قابل ذکر است در دعاوی مالی مزبور ملاک تعیین صلاحیت تقویم خواسته از ناحیه خواهان است.** البته چنانچه خوانده تا جلسه اول رسیدگی به تقویم مزبور اعتراض نماید و این اعتراض مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد شورای حل اختلاف وظیفه دارد به این اعتراض توجه و با جلب نظر کارشناس قیمت واقعی را تعیین و بر اساس آن اتخاذ تصمیم نماید. به عنوان مثال چنانچه دعوی مالی منقول هشت میلیون ریال تقویم شده باشد و خوانده با اعتراض مدعی شود ارزش آن بیش از ده میلیون ریال است، شورا باید به آن توجه و پس از کارشناسی مورد نظر، در

<sup>۱</sup> - اصل حکمت قانونگذار.

صورتی که ارزش خواسته بیشتر تشخیص گردد با اظهارنظر به فقدان صلاحیت شورا پرونده را بایگانی و خواهان را جهت طرح دعوی در مرجع قضایی ارشاد نماید.

**۲- دعوای خلع ید از اموال غیرمنقول، تخلیه اماکن مسکونی و دعوای راجع به حقوق ارفاقی از قبیل حق العبور، حق المجرى، مزاحمت، هم‌چنین ممانعت از حق و تصرف عدوانی در صورتی که اصل مالکیت، محل اختلاف نباشد.**

در این بند نکته قابل توجه این است که شورا در صورتی برای رسیدگی به دعوای مذکور دارای صلاحیت رسیدگی است که در اصل مالکیت اختلافی وجود نداشته باشد. به عبارتی در دعوای خلع ید از اموال غیرمنقول هرگاه بین متصرف ملک و خواهان در خصوص مالکیت اختلاف وجود داشته باشد و هم خوانده خود را مالک ملک بداند هم خواهان، در این فرض شورا فاقد صلاحیت برای رسیدگی به این دعوا خواهد بود.

دادخواست یا درخواست تخلیه اماکن مسکونی در صورتی در صلاحیت شورا قرار می‌گیرد که ملک دارای کاربری مسکونی باشد. در غیر این صورت اگر ملک تجاری باشد اما برای استفاده مسکونی از آن به اجاره داده شده باشد، رسیدگی به دعوای تخلیه آن از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج و در صلاحیت دادگستری قرار می‌گیرد. در نتیجه هرگاه ملک مسکونی برای امری غیر از سکونت (استفاده تجاری) به اجاره داده شود، چون ملک مسکونی دارای (استفاده تجاری) است، رسیدگی به دعوای مربوط به تخلیه از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج می‌گردد.

**۳- رسیدگی به دعوای به خواسته الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعوای مالی در صلاحیت شورای حل اختلاف است.**

دعوای به خواسته الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در صورتی در صلاحیت شورا است که در حدود صلاحیت شورا در رسیدگی به دعوای مالی باشد. همان‌گونه که اشاره شد صلاحیت شورا در رسیدگی به دعوای مالی محدود به پنج دعوای مذکور در بند ۱ از قسمت (الف) ماده ۷ آیین‌نامه است.

### گفتار دوم: صلاحیت محلی

در قوانین آیین دادرسی تعریفی از صلاحیت محلی به عمل نیامده است. تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در تعریف حوزه قضایی مقرر می‌دارد: «حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است

تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.» بر این اساس می‌توان اختیار و شایستگی دادگاه در رسیدگی به پرونده‌هایی که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به آنها را دارد در محدوده جغرافیایی بخش یا شهرستانی که دادگاه در آن واقع شده است را، صلاحیت محلی نامید.

در نتیجه در صورتی که پرونده‌ای مربوط به محلی غیر از محل وقوع دادگاه باشد دادگاه علی‌رغم داشتن صلاحیت ذاتی فاقد صلاحیت محلی برای رسیدگی به آن بوده و باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال نماید.

در ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ موارد صلاحیت محلی شورای حل اختلاف برشمرده شده است. در این ماده آمده است: «شورا به کلیه موارد موضوع صلاحیت خود در صورتی اقدام به رسیدگی می‌نماید که:

الف- طرفین دعوا در حوزه شورا ساکن و یا اشتغال به کار داشته باشند. مگر آن که طرفین بر اقامه دعوا در محل سکونت و یا اشتغال یکی از آنها تراضی نمایند.

ب- اموال غیرمنقول واقع در حوزه شورا باشد. هر چند طرفین مقیم آن حوزه نباشند.  
بر این اساس در تعیین صلاحیت محلی شورای حل اختلاف توجه به چند نکته ضروری است:  
**اول- تعیین صلاحیت محلی:**

به موجب تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون آیین‌دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، صلاحیت محلی دادگاهها الزاماً مطابق با محدوده جغرافیایی یک شهرستان یا بخش است و نمی‌توان قسمتی از یک بخش یا شهرستان را به عنوان محدوده اعمال صلاحیت محلی دادگاه تعیین کرد. اما به موجب بند ۲ از ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعیین حوزه صلاحیت محلی شورای حل اختلاف با رییس حوزه قضایی و فرماندار است که باید با مشورت شورای اسلامی شهر یا روستا تعیین شود. بر این اساس برخلاف دادگاهها، صلاحیت محلی شورای حل اختلاف را می‌توان قسمتی از شهر و روستا یا بخش تعیین کرد. اما رییس حوزه قضایی و فرماندار نمی‌توانند محلی خارج از حوزه قضایی بخش یا شهرستان را در حیطه صلاحیت محلی شورای حل اختلاف قرار دهند.

## دوم- معیار تعیین صلاحیت محلی شورای حل اختلاف:

با توجه به مقررات فصل اول از باب اول کتاب اول قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به ویژه ماده ۱۱ آن که مقرر می‌دارد: «دعا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و...» اصل بر صلاحیت محلی دادگاه محل اقامت خوانده است. مگر در مواردی هم‌چون دعوی بازرگانی و دعوی راجع به اموال غیرمنقول که مقررات خاصی برای آن پیش‌بینی شده است. بر این اساس هرگاه خواهان دعوا به خواسته مطالبه وجه در حوزه قضایی تهران مقیم باشد، اما اقامتگاه خوانده در حوزه قضایی گرگان باشد خواهان الزاماً می‌بایست دعوی مذکور را در دادگستری گرگان طرح کند، ولو این‌که خوانده در تهران شاغل یا ساکن باشد.<sup>۱</sup>

تدوین کنندگان آیین‌نامه اجرایی شورای حل اختلاف در تعیین مقررات مربوط به صلاحیت محلی از این قاعده کلی عدول کرده و محل سکونت یا اشتغال هر دو طرف را معیار صلاحیت محلی شورای حل اختلاف قرار داده‌اند. زیرا همان‌گونه که اشاره شد در بند (ب) از ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی صراحتاً ذکر شده است: «طرفین دعوا در حوزه شورا ساکن یا اشتغال به کار داشته باشند.» بر این اساس اگر محل اشتغال یا سکونت هر دو طرف دعوا در یک محل نباشد، شورای حل اختلاف آن محل فاقد صلاحیت برای رسیدگی به دعوی مطروحه است که البته این امر موضوع را از صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف خارج کرده و دعوا الزاماً باید در دادگستری طرح شود. مگر این‌که طرفین دعوا برخلاف این مقررات بر رسیدگی به دعوا در شورای حل اختلاف با یکدیگر توافق نمایند. در این خصوص تفاوتی نمی‌کند که یکی از طرفین در حوزه صلاحیت محلی شورا ساکن باشد و دیگری شاغل و چنانچه محل سکونت یا اشتغال یکی از اصحاب دعوا یا هر دو طرف با اقامتگاه وی تفاوت نماید، آن‌چه ملاک برای تعیین صلاحیت محلی شورا برای رسیدگی به دعوا است محل سکونت یا اشتغال است. البته اجرای ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی طرح دعوی در محل اقامتگاه خوانده عملاً در شوراها پذیرفته شده و به صورت رویه عملی اجرا می‌گردد.

<sup>۱</sup> - ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.»

### ج- قرار عدم صلاحیت

با توجه به ماده ۱۵ و با امان نظر به ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی، علاوه بر این که در خصوص نحوه اقدام در مورد اعتقاد به عدم صلاحیت نسبی به پرونده‌های حقوقی با پرونده‌های کیفری مطروحه در شورای حل اختلاف بین فرضی که اعضای شورای حل اختلاف رأساً به عدم صلاحیت خود اظهار نظر می‌کنند و فرضی که شورا خود را صالح به رسیدگی می‌داند اما قاضی مشاور، اعتقاد بر عدم صلاحیت شورا دارد، تفاوت وجود دارد:

۱- **اعتقاد شورا به عدم صلاحیت:** ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌دارد: «در صورتی که شورا رسیدگی به موضوع مطروحه را در صلاحیت خود نداند در امور کیفری پرونده را جهت رسیدگی به مرجع صالح قضایی ارسال می‌دارد و در امور مدنی مراتب را به مدعی جهت طرح دعوا در دادگاه صالح ابلاغ و پرونده مطروحه در شورا را بایگانی می‌نماید.»

به موجب ماده مرقوم هر گاه شورا خود را صالح به رسیدگی به پرونده ندانست باید پرونده را بایگانی نموده و به خواهان ابلاغ نماید که در دادگاه صالح مبادرت به طرح دعوا نماید، با عنایت به این که مرجع صالح برای رسیدگی به برخی از پرونده‌ها ممکن است مرجعی غیرقضایی هم‌چون کمیسیون‌های حل اختلاف و تشخیص موضوع قانون کار و یا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفظ و بهره‌برداری از جنگل‌ها و... باشد لازم بود به جای عبارت «مرجع صالح قضایی» از عبارت «مرجع صالح» استفاده می‌شد. نکته دیگر این که در این ماده بر صدور قرار عدم صلاحیت اشاره‌ای نشده است. البته رویه واحد در شوراها در خصوص این ماده صدور قرار عدم صلاحیت و راهنمایی خواهان به طرح دعوی در مرجع ذیصلاح می‌باشد، لذا باید دقت گردد که بایگانی پرونده متضمن صدور تصمیم قضایی به صورت قرار عدم صلاحیت می‌باشد.

۲- **در فرضی که شورا با اعتقاد به صلاحیت خود مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نمود:**

هرگاه قاضی مشاور رسیدگی به پرونده را در صلاحیت شورا ندانست مکلف است وفق ماده ۱۳ آیین نامه پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیت‌دار ارسال نماید. در قسمت اخیر این ماده آمده است: «... و در صورتی که مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی حدود صلاحیت شورای حل

اختلاف و سایر مقررات رعایت نشده است پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیت‌دار دادگستری ارسال خواهد داشت.»

بر این اساس از جمع دو ماده ۱۳ و ۱۵ آیین‌نامه اجرایی مذکور می‌توان نتایج زیر را استخراج کرد:

- ۱- در پرونده حقوقی اگر شورا خود را صالح به رسیدگی ندانست و مرجعی قضایی را صالح به رسیدگی دانست باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت و دستور اداری از آمار کسر و بایگانی کند و به خواهان ابلاغ نماید که با مراجعه به مرجع قضایی صالح مبادرت به طرح دعوا نماید.
- ۲- در صورتی که شورا خود را صالح به رسیدگی دانست و پس از رسیدگی مبادرت به صدور رأی نمود اما قاضی مشاور، شورا را فاقد صلاحیت دانست در پرونده‌های کیفری قاضی مشاور باید دستور دهد پرونده به مرجع قضایی صالح ارسال گردد و در پرونده‌های حقوقی نیز در صورتی که قاضی مشاور تشخیص دهد در رسیدگی حدود صلاحیت و سایر مقررات رعایت نشده، اصل پرونده توسط شورا برای رسیدگی به مرجع صلاحیت‌دار ارسال می‌گردد (ضمن تهیه بدل و کسر از آمار).<sup>۱</sup>
- ۳- اگر قاضی مشاور در رسیدگی به پرونده ملاحظه کرد که مقررات قانون رعایت نشده است باید دستور ارجاع پرونده را به مرجع صالح صادر نماید.

<sup>۱</sup> - ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف.



## فصل دوم: مقررات طرح دعوی حقوقی (قوانین شکلی دادرسی مدنی)

### پیشگفتار

حقوق، علمی است همراه با آموزه‌های پیچیده و مباحث مرکب و استدلالی، که گاه فهم مفاهیم آن به ویژه بدون آگاهی از مبانی و مقدمات آن، بس دشوار می‌شود. حقوق علم زندگی است، افرادی که در جوامع انسانی زندگی می‌کنند به علت نیازهای روزمره‌ی زندگی خود همواره با علم حقوق سروکار دارند. از این رو آگاهی نسبت به این علم و قواعد آن، به افراد این امکان را می‌دهد تا در زندگی اجتماعی خود کمتر دچار اشتباهات حقوقی شوند و در صورت دچار آمدن به طرح دعاوی حقوقی با بهره‌گیری از دانسته‌های حقوقی خود از دامنه زیان بار حوادث بکاهند و برای نجات خود راهکاری بیابند.

اهمیت آگاهی به مفاهیم حقوقی زمانی خود را نشان می‌دهد که بدانیم قاضی، مشاور نیست. و تنها مکلف است به عنوان فردی بی‌طرف بین طرفین پرونده قضاوت کند. اگر قاضی هر یک از طرفین را راهنمایی کند از عدالت و بی‌طرفی عدول کرده است. پس این خود صاحب دعوا است که باید با استخدام وکیل دادگستری نسبت به احقاق حق خود اقدام کند و یا خود از آگاهی مقدماتی برای طرح دعوا یا پاسخگویی به آن برخوردار باشد.

توجه به این نکته هم ضروری است که اصل بر آگاهی افراد نسبت به قوانین مصوب است بنابراین ادعای جهل و ناآگاهی نسبت به قوانین قابل پذیرش نیست.

با توجه به این که به موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و آیین‌نامه اجرایی آن شورای حل اختلاف در سراسر کشور ایجاد و گسترش پیدا کرده است و با توجه به این که به موجب آیین‌نامه مصوب بین آیین رسیدگی در شوراها با آیین رسیدگی در دادگاهها تفاوت‌هایی ایجاد شده است و با عنایت به این که آگاهی افراد مراجعه کننده به شوراها از این تفاوت‌ها می‌تواند آنها را در دستیابی سریع‌تر به حقوقشان یاری رساند، در این مجموعه سعی شده است آیین دادرسی در شوراها حل اختلاف برای بهره‌گیری مراجعان به شورا به زبانی ساده نگاشته شود. امید است مورد استفاده مراجعین به شوراها قرار گیرد.

### گفتار اول: دادخواست و تفاوت آن با درخواست

۱- درخواست: تا امری از شورا درخواست نشود، شورا نمی‌تواند در مورد آن تصمیم بگیرد.

**۲- دادخواست:** هرگاه مطالبه امری حقوقی مستلزم طرح دعوا و رسیدگی و صدور حکم باشد باید به صورت دادخواست تنظیم گردد و دادخواست فرم چاپی خاصی است که توسط وزارت دادگستری چاپ و توزیع می‌شود. تنظیم دادخواست به اعتقاد برخی از امور تشریفاتی آیین دادرسی مدنی است لذا رعایت آن در شورای حل اختلاف ضروری نیست اما برای جریان بهتر رسیدگی لازم است، همچنین لازمه تقدیم دادخواست وجود دعوا است. **دعوا عبارت است از ادعای وجود حقی که توسط خواننده یا خواندگان مورد انکار واقع شده است.** دعوا باید به هنگام تقدیم دادخواست موجود باشد و نمی‌توان به دعوی احتمالی که ممکن است در آینده رخ دهد درخواست رسیدگی کرد. **لذا اگر سر رسید طلبی ۱۳۸۷/۱۰/۱ است، طلب‌کار قبل از این تاریخ نمی‌تواند با تقدیم دادخواست محکومیت بدهکار را به پرداخت دین خود طلب کند و مدعی گردد که بدهکار نمی‌خواهد بدهی‌اش را بپردازد یا خواهان نمی‌تواند مدعی گردد که خواننده یا خواندگان می‌خواهند در آینده به وی خسارت وارد سازند، یا از پرداخت پولش خودداری نمایند.**

در دادخواست مشخصات کامل خواهان‌ها و خواننده‌ها، نوع خواسته و شرح ماوقع باید ذکر گردد. تنظیم درخواست و به ویژه دادخواست باید به نحوی صورت گیرد که همه امور راجع به یک موضوع را در برگیرد به گونه‌ای که شورای حل اختلاف رسیدگی کننده بدون آن که کسی از اصحاب دعوا حاضر باشد، باید قادر باشد صرفاً با توجه به مفاد دادخواست و یا درخواست مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید. لذا وجود ابهام در دادخواست می‌تواند به بروز اشکال در روند رسیدگی بیانجامد و حتی حق ذی‌حق را تضییع گردد. زیرا؛ ممکن است با وجود ابهام در متن دادخواست شورا مبادرت به تشکیل جلسه رسیدگی نماید و خواهان را برای ادای توضیح دعوت کند. خواهان به سبب عدم اطلاع از وقت رسیدگی در جلسه رسیدگی حاضر نشود، اما شورا به این علت که اختاریه به خواهان به صورت قانونی ابلاغ شده است، رسیدگی کند و یا مبادرت به صدور رأی نماید که این رأی ممکن است علیه خواهان صادر و دعوایش رد شود.

**۳- خواهان:** خواهان یا مدعی کسی است که ادعا می‌کند حق وی تضییع شده است و محکومیت خواننده را به امری می‌خواهد.

خواهان باید نام و مشخصات خود را در دادخواست درج کند و اگر کسی به عنوان قیم یا ولی یا وکیل طرح دعوا می‌کند در قسمت خواهان باید نام اصیل یا کسی که دعوا از طرف وی طرح می‌شود را ذکر کند و مشخصات خود را به عنوان قیم یا ولی یا وکیل درج کند.

نام	نام	فامیل	نام پدر	شغل	نشانی
خواهان	علی	علی آبادی	حسن	دانش آموز	
خوانده	حسین	حسینی	حسینعلی		
وکیل و...	حسن	علی آبادی	حسنعلی		

**تذکر:** اسامی فرضی انتخاب شده اند و منتسب به اشخاص حقیقی با نام و نام خانوادگی مشابه نیست.

۴- **ذی نفع بودن خواهان:** خواهان باید از طرح دعوا نفع ببرد. یعنی هرگاه شورا دعوای مطروحه را وارد دانست و مبادرت به صدور رأی در جهت پذیرش دعوای مطروحه نمود، باید نفعی عاید شخص خواهان گردد. در نتیجه موضوع دعوا باید مرتبط به خود خواهان باشد نه فرد دیگری. بر این اساس هرگاه (الف) که بالغ و عاقل است به (ب) پولی قرض بدهد، باید خود شخص (الف) مبادرت به طرح دعوا کند و شخص دیگری حتی پدرش نمی تواند مبادرت به طرح دعوا نماید. چرا که در این صورت دعوای وی رد می شود. مگر در مورد وکالت، ولایت و قیمومت. لذا اگر شخصی بدون داشتن نفع مبادرت به طرح دعوا کند، خوانده می تواند این امر را به شورا متذکر شود، که در صورت اثبات قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

#### نمونه رأی شورا

در این پرونده آقای.... با تقدیم دادخواستی علیه آقای.... محکومیت وی به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال را درخواست کرده است و توضیح داده است که پسرش به نام فرهاد ۱۹ ساله مبلغ مذکور را به خوانده برای مدت ۱۰ ماه قرض داده است اما اکنون با وجود گذشت بیش از هجده ماه از زمان پرداخت وجه مذکور، وی از بازپرداخت آن خودداری می ورزد. اینک با توجه به بررسی به عمل آمده و این که خواهان در طرح دعوا نفعی ندارد و ذی حق فرزندش می باشد با استناد به ماده ۸۹ و بند ۱۰ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی که ذی نفع نبودن خواهان را از موارد رد دعوا دانسته است، شورا قرار رد دعوای مطروحه را صادر می کند، رأی صادره ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضای مشاور شورای حل اختلاف

نام و امضای اعضای شورای حل اختلاف

۵- وکالت: هریک از اصحاب دعوا می‌توانند برای رسیدگی بهتر به امور مربوط به پرونده خود حداکثر تا دو وکیل انتخاب نمایند. شخصی می‌تواند در مراجع قضایی وکالت نماید که دارای پروانه وکالت دادگستری باشد.

توجه به این امر ضروری است که وفق ماده ۱۵ قانون امور حسبی در پرونده‌های مربوط به امور حسبی متقاضی می‌تواند یک نفر را به عنوان کارشناس به همراه خود داشته باشد که در این صورت نیازی نیست الزاماً وکیل دادگستری باشد.

در پرونده‌های حقوقی، افرادی که فاقد تمکن مالی برای گرفتن وکیل دادگستری هستند می‌توانند با مراجعه به اداره معاضدت قضایی کانون‌های وکلای دادگستری درخواست وکیل معاضدتی نمایند که در این حالت کانون وکلای دادگستری با احراز عدم تمکن مالی خواهان وی را به یکی از وکلای دادگستری معرفی تا مبادرت به انعقاد قرارداد وکالت رایگان نماید.

در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا دارای وکیل باشند تمامی اوراق قضایی برای وکیل ارسال می‌شود، و نیازی به ابلاغ به صاحب دعوا نیست.

وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی داده شود.

موکل در هر زمانی می‌تواند وکیل خود را از وکالت عزل کند که در این صورت باید مراتب را به دادگاه و وکیل اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت هم‌چنین ابلاغیهایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود، مؤثر در حق موکل خواهد بود. ولی پس از اطلاع دادگاه از عزل وکیل، دیگر او را در امور راجع به دادرسی وکیل نخواهد شناخت. بر خلاف رویه وکلا که به جای حضور در جلسات دادرسی به تقدیم لایحه اکتفاء می‌کنند قانون آیین دادرسی مدنی به موجب ماده ۴۱ وکلای موظف کرده است در هنگام محاکمه حضور داشته باشند، مگر این که عذر موجهی داشته باشند.

در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله بالاتر را داشته باشد، کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود. مبدأ مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌شود، لذا اگر هر یک از اصحاب دعوا دارای وکیل باشند ابلاغ اوراق قضایی به اصیل فاقد اثر قانونی است.

وکالت می‌تواند با واسطه باشد یعنی شخص طرف دعوا اعم از خواهان یا خوانده می‌تواند به موجب سند رسمی به شخصی وکالت بدهد که برای حضور در جلسات دادرسی و دفاع از دعوای

طرح شده اقدام به استخدام وکیل نماید. در این صورت شخص اخیر می‌تواند به یک یا دو وکیل دادگستری وکالت دهد تا با حضور در جریان دادرسی به دفاع از موکل اولیه بپردازد در این صورت لازم است در وکالت اولیه تصریح گردد که وکیل اول اختیار استخدام وکیل دادگستری و دفاع از دعوا را دارد در غیر این صورت شخص وکیل نمی‌تواند مبادرت به استخدام وکیل دادگستری نماید که در این حالت طرف دعوا می‌تواند به شرح زیر به این امر ایراد نماید:

### بسمه تعالی

ریاست محترم حوزه..... شورای حل اختلاف

با سلام

به استحضار می‌رساند در پرونده شماره..... علی‌رغم این که آقای.... وکیل دادگستری با ارائه وکالت‌نامه شماره..... و شماره ۱۳۳۴۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۷ خود را وکیل مع‌الواسطه خواهان معرفی کرده است، نظر به این که در سند وکالت شماره ۱۳۳۴۵ اجازه طرح دعوا در محاکم و شورای حل اختلاف و استخدام وکیل دادگستری به وکیل داده نشده است لذا نمی‌توانسته است به آقای.... وکالت دهد. بر این اساس آقای.... فاقد سمت قانونی در پرونده می‌باشد. لذا مستند به ماده ۸۹ و بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی صدور قرار رد دعوا را درخواست می‌کنم.

امضا:

وکیل دادگستری در صورت مداخله در جریان دادرسی به عنوان وکیل هر یک از اصحاب دعوا باید با توجه به نوع دعوا و میزان خواسته به شرح مندرج در ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم مبادرت به ابطال تمبر مالیاتی نماید. کم هزینه بودن رسیدگی‌ها در شورای حل اختلاف تکلیف وکلای دادگستری را به پرداخت مالیات از بین نمی‌برد.

**نکته ۱-** در دعاوی مالی حق الوکاله وکلای دادگستری عضو کانون وکلا پنج درصد می‌باشد به معنای دیگر در پرونده‌های مالی مطرح در شورا، وکلا می‌بایست ۵٪ حق الوکاله را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال نمایند در غیر این صورت وکالت آنها پذیرفته نمی‌شود.

**نکته ۲-** به موجب تبصره ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم در صورت عدم پرداخت مالیات به شرح فوق، وکالت وکیل قابل پذیرش نمی‌باشد که در این صورت طرف دعوا می‌تواند به این مسأله ایراد نماید و به شورا اعلام نماید که به این دلیل که وکیل طرف دعوا به میزان قانونی تمبر مالیاتی ابطال نکرده است، وکالت وی قابل پذیرش نمی‌باشد.

بسمه تعالی

ریاست محترم حوزه..... شورای حل اختلاف.....

با سلام

در خصوص پرونده شماره..... با توجه به این که خواهان / خوانده پرونده آقای..... را به عنوان وکیل دادگستری معرفی کرده است نظر به این که وکیل به میزان مقرر قانونی مبادرت به پرداخت مالیات نکرده است به حکم تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم وکالت وی قابل پذیرش نمی باشد لذا صدور دستور قانونی را درخواست می کنم.

**امضا:**

۶- **ولایت:** لازمه طرح دعوا و دفاع از آن این است که شخص دارای اهلیت قانونی باشد یعنی به سن بلوغ رسیده باشد و محجور نباشد. یعنی صغیر، سفیه و مجنون نباشد، لذا طرح دعوا و دفاع از آن اگر طرف دعوا شخص محجور باشد باید توسط ولی یا قیم صورت پذیرد.

اگر طرف دعوا به بلوغ رسیده ولی زیر ۱۸ سال سن داشته باشد، طرح دعوی مالی و دفاع از آن باید توسط پدرش صورت پذیرد و یا حکم رشد داشته باشد و اگر دیوانه (غیر متصل به صغر) یا سفیه طرف دعوا باشند، طرح و دفاع از دعوا باید توسط قیم صورت گیرد. لازمه ورود قیم یا ولی به دعوا این است که، دلیلی برای اثبات ولایت یا قیمومت خود ارائه دهند. لذا اگر دلیلی ارائه ندهند، یا دلیل ابرازی فاقد شرایط قانونی باشد، قابلیت پذیرش نخواهد داشت.

در فرضی که طرح دعوا توسط ولی یا قیم صورت می گیرد لازم است در تنظیم دادخواست این دقت صورت گیرد که در ستون خواهان نام و مشخصات طرف اصلی دعوا یعنی محجور ذکر شود و قیم یا ولی در ستون وکیل یا نماینده قانونی مشخصات خود را ذکر کند و در ستون دلایل و مشخصات به دلیل سمت خود اشاره کند. لذا اگر حسنعلی به وکالت از حسین مبادرت به طرح دعوا کند دادخواست باید این گونه تنظیم شود:

خواهان	حسین
خوانده	*
خواسته	
وکیل یا...	حسن علی
دلایل و....	۱- تصویر مصدق شناسنامه خواهان + ولی و....

۷- خواننده: کسی است که دعوا علیه او طرح می‌شود و خواهان می‌خواهد او کاری انجام دهد یا چیزی را پرداخت نماید.

۸- توجه دعوا به خواننده: دعوا باید علیه کسی طرح شود که دعوا متوجه او باشد به عبارتی به وی مربوط باشد. لذا اگر محمد به مصطفی سفارش کند که به حسن پول قرض دهد، دعوای مطالبه وجه توسط مصطفی باید علیه حسن طرح شود چرا که پول به حسن پرداخت شده است. یا اگر (الف) با استفاده از اتومبیل (ب) مبادرت به رانندگی نماید و در اثر تصادف خسارتی به (ج) وارد نماید، دعوا مطالبه خسارت باید علیه (الف) طرح شود.

در غیر این صورت اگر دعوا متوجه خواننده نباشد، می‌تواند ایراد عدم توجه دعوا را مطرح نماید. که با احراز این امر شورا مستند به بند ۴ از ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا صادر خواهد کرد.

#### نمونه اعلام عدم توجه دعوا:

ریاست محترم شورای حل اختلاف.....

با سلام

با توجه به این که آقای..... دعوا..... را در پرونده شماره..... علیه اینجانب طرح کرده است با توجه به این که دعوا متوجه اینجانب نمی‌باشد بلکه خواهان می‌بایست دعوا را علیه..... طرح می‌کرد مستند به ماده ۸۹ و بند ۴ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی صدور قرار رد دعوا را طلب می‌کنم.

امضا:

#### نمونه قرار رد دعوا:

در این پرونده آقای مصطفی با تقدیم دادخواستی علیه محمد الزام وی به پرداخت مبلغ..... را طلب کرده است. نظر به این که حسب اقرار خواهان وجه موضوع خواسته را به حسن پرداخت کرده است لذا دعوا متوجه خواننده نبوده مستند به ماده ۸۹ و بند ۴ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دادخواست صادر می‌شود. رأی صادره با رعایت ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضای اعضای شورای حل اختلاف      نام و امضای مشاور شورای حل اختلاف

## گفتار دوم: خواسته و مقررات مربوط به آن

۹- **خواسته:** آن چیزی است که مورد نظر خواهان است و هدف از طرح دعوا دستیابی به آن می‌باشد. گاهی خواسته مطالبه طلب است، گاهی مطالبه خسارت است، گاهی خلع ید و گاهی نفقه. در دعاوی حقوقی شورا فقط به آن چیزی رسیدگی می‌کند که در متن دادخواست به عنوان خواسته ذکر شده باشد. به عبارتی تا چیزی از شورا درخواست نشود شورا حق ندارد در مورد آن تصمیمی بگیرد. از طرفی شورا باید در مورد همه خواسته‌های خواهان تصمیم بگیرد.

۹-۱- **تعیین خواسته:** خواهان خواسته خود را باید دقیقاً در متن دادخواست تقدیمی مشخص نماید. تعیین خواسته باید در قسمت مشخص شده در ستون خواسته صورت پذیرد. با توجه به ضروری نبودن رعایت تشریفات دادرسی در شورا، ذکر خواسته در متن دادخواست یا ذکر برخی از خواسته‌ها در ستون خواسته و برخی دیگر در متن دادخواست منعی ندارد، اما ممکن است این امر سبب عدم توجه شورا به خواسته مذکور در متن دادخواست گردد.

هر آن چه که به عنوان خواسته ذکر می‌گردد، شورا موظف است در محدوده صلاحیت قانونی به آن رسیدگی کرده و در آن مورد اتخاذ تصمیم نماید، شورا نمی‌تواند بیش از خواسته در مورد مطالبی دیگر حکم صادر نماید. به عنوان مثال اگر خواسته خواهان مطالبه خسارت وارده به اتومبیل او باشد و خسارات دادرسی را طلب نکرده باشد اگر در جریان رسیدگی شورا قرار ارجاع امر به کارشناسی صادر کرده باشد؛ شورا پس از رسیدگی به هنگام صدور حکم خوانده را نمی‌تواند به پرداخت هزینه کارشناسی که خواهان پرداخت کرده است محکوم نماید. چرا که موضوع خواسته نبوده است. اگرچه خواهان می‌تواند بعداً دادخواست مطالبه هزینه مذکور را تقدیم نماید.

۹-۲- **تقویم خواسته:** هر گاه دعوا مالی باشد یعنی هدف از طرح دعوا رسیدن به مال باشد باید خواسته را تقویم نماید. یعنی ارزش آن را تعیین کند. مگر آن که خواسته مبلغ معینی پول نقد باشد که در این صورت تقویم آن لازم نیست و همان مبلغ پول ارزش خواسته محسوب می‌شود. در تقویم خواسته لازم نیست ارزش واقعی و دقیق خواسته ذکر گردد و تعیین تقریبی آن کافی است.

۹-۳- **اثر تقویم خواسته:** با توجه به این که در دعاوی مالی شورا صلاحیت رسیدگی به دعاوی را دارد که خواسته آن بیش از ده میلیون ریال نباشد، خواسته مالی باید توسط خواهان تقویم گردد تا بر اساس تقویم مذکور صلاحیت یا عدم صلاحیت شورا مشخص شود.



۹-۴- **تقویم علی الحساب:** گاهی تقویم دقیق مبلغ خواسته ممکن نیست مثل موردی که خواسته مطالبه خسارت است که باید به وسیله کارشناس تعیین گردد در این جا با توجه به این که از یک سو تقویم خواسته ضروری است و از سوی دیگر نمی توان آن را به نحو دقیق تقویم کرد باید به صورت علی الحساب تقویم شود.

۹-۵- **اعتراض به تقویم خواسته:** همان گونه که تقویم خواسته در تعیین صلاحیت یا عدم صلاحیت شورا در رسیدگی به خواسته مؤثر است، بر این اساس اگر خواهان خواسته را به کمتر از ارزش واقعی اش تقویم نماید تا موضوع از صلاحیت دادگستری خارج و در صلاحیت شورا قرار گیرد، خوانده می تواند به آن اعتراض کند. در این صورت شورا باید با جلب نظر کارشناس بهای واقعی خواسته را تعیین نماید. در این فرض هر آن چه را کارشناس تعیین کرد، ارزش خواسته محسوب شده و معیار عمل برای تعیین صلاحیت شورا قرار می گیرد.

### لایحه اعتراض به تقویم خواسته

ریاست محترم شورای حل اختلاف.....

با سلام

با عنایت به این که در پرونده شماره..... آقای..... دعوی به خواسته..... علیه اینجانب طرح نموده است با توجه به این که خواهان خواسته را بسیار کمتر از ارزش واقعی تقویم کرده تا رسیدگی به موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گیرد لذا مستنداً به ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۷ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ با عنایت به اثرگذاری تقویم خواسته در صلاحیت شورا با اعتراض به تقویم خواسته ارجاع امر به کارشناسی را درخواست می کنم.

**امضا:**

۹-۶- **کاهش و افزایش خواسته:** به موجب ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی در جریان دادرسی در دادگاهها خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است در تمام مراحل دادرسی کاهش دهد، اما افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشاء واحدی داشته و تا پایان اولین جلسه دادرسی صورت گیرد.

به نظر می‌رسد در شورا هم خواهان می‌تواند تا پایان اولین جلسه دادرسی مبادرت به افزایش خواسته نماید و پس از آن این حق را نخواهد داشت. عده‌ای عقیده دارند با توجه به این که مواعد از تشریفات دادرسی است و شورا تابع تشریفات دادرسی نمی‌باشد، لذا خواهان در هر مرحله از دادرسی در شورا می‌تواند خواسته را افزایش دهد. اما باید توجه داشت که در بند ۱ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی شورا را در جریان رسیدگی از رعایت تشریفات دادرسی معاف کرده است نه خواهان و خوانده را، پس خواهان در شورا هم اگر می‌خواهد خواسته‌اش را افزایش دهد، یا نحوه دعوا را تغییر دهد، باید تا پایان اولین جلسه دادرسی اقدام نماید.

۱۰- هزینه‌های دادرسی: هزینه‌ی دادرسی عبارت است از هزینه‌ی برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود و هزینه‌ی قرارها و احکام که به صورت ابطال تمبر پرداخت می‌شود. در حال حاضر در شوراهای حل اختلاف قانون بودجه سال ۱۳۸۶ هزینه‌ی اندکی جهت تشکیل پرونده اخذ می‌گردد این هزینه فعلاً بیست هزار ریال می‌باشد. هزینه‌ی فوق‌الذکر جهت تشکیل پرونده ارتباطی با نوع خواسته ندارد و در تمامی انواع درخواست‌های مطرح در شورا یکسان می‌باشد.<sup>۱</sup>

ضمن این که به هر برگی که به دادگاه تسلیم می‌شود باید ۲۰۰ ریال تمبر الصاق شود. در حال حاضر با توجه به قانون بودجه سال ۱۳۸۶ هزینه‌ی مربوط، در شوراهای حل اختلاف مبلغ اندکی تمبر باید ابطال گردد.

۱۱- خسارت‌های دادرسی: در جریان رسیدگی علاوه بر هزینه‌ی دادرسی پرداخت هزینه‌های دیگری هم لازم می‌شود. مثل حق‌الوکاله وکیل، حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه‌ی تحقیقات محلی و غیره که با هزینه‌ی دادرسی متفاوت است و مجموع این هزینه‌ها و هزینه‌ی دادرسی خسارت دادرسی نامیده می‌شود. پس خسارت دادرسی اعم از هزینه‌ی دادرسی و دیگر هزینه‌هایی است که در جریان رسیدگی به طور مستقیم برای امور مربوط به دادرسی پرداخت می‌شود. در شورای حل اختلاف عندالاقضاء سایر هزینه‌ی دادرسی نیز باید پرداخت گردد.

۱۲- مطالبه خسارت دادرسی: خواهان می‌تواند محکومیت خوانده به پرداخت خسارت دادرسی را مطالبه نماید. در این صورت شورا در مرحله صدور رأی در صورتی که رأی بر

<sup>۱</sup> - مبلغ هزینه تشکیل پرونده ممکن است به صورت تمبر یا طرق دیگر بر مبنای بخشنامه‌ها یا آیین‌نامه‌های خاص از خواهان اخذ گردد- قابل ذکر است در صورت اثبات عسر و حرج خواهان توسط رئیس شورا، (مطابق قانون بودجه سال ۱۳۸۶) بر مبنای اصول مسلم حقوقی می‌بایست تمهیدات لازم جهت تسهیل طرح دعوی به صورت رایگان فراهم گردد.

محکومیت خوانده صادر کند وی را از آن جهت که سبب ورود خسارت به خواهان شده است به پرداخت خسارت دادرسی در حق خواهان محکوم خواهد کرد.

با توجه به تفاوت خسارت و هزینه‌های دادرسی هرگاه خواهان در ضمن دادخواست صدور حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت هزینه دادرسی را طلب کرده باشد نباید انتظار داشته باشد که شورا خوانده را به پرداخت هزینه کارشناسی، حق الوکاله وکیل و.... محکوم نماید.

خواهان خسارت دادرسی را ضمن دادخواست یا در اثنای رسیدگی به پرونده و یا جداگانه و با طرح دعوایی مستقل می‌تواند درخواست نماید در صورتی که خواهان ضمن دادخواست اولیه صدور حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت خسارت دادرسی را بخواهد باید به ادامه خواسته خود عبارت «و محکومیت خوانده به پرداخت کلیه خسارات دادرسی» را اضافه کند.

مطالبه خسارت دادرسی در حین رسیدگی به پرونده هیچ محدودیت زمانی ندارد و خواهان از اولین جلسه دادرسی تا آخرین جلسه آن حق دارد محکومیت خوانده به پرداخت خسارات دادرسی را طلب کند.

#### گفتار سوم: مطالبه خسارت نسبت به اصل دعوی و مقررات مربوطه

۱۳- مطالبه خسارت: خواهان علاوه بر خسارات دادرسی می‌تواند از شورا محکومیت خوانده

به پرداخت خسارت ناشی از ادعا را نیز طلب کند. (ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی)

هرگاه موضوع دعوایی دین و از نوع وجه رایج باشد و علی‌رغم مطالبه (داین)، مدیون با وجود توان پرداخت، از پرداخت آن خودداری ورزد، در صورتی که از تاریخ سررسید تا تاریخ پرداخت، شاخص قیمت سالانه که از سوی بانک مرکزی اعلام می‌شود تفاوت فاحش نماید، خواهان می‌تواند ضمن طرح دعوا به خواسته مطالبه وجه مذکور، محکومیت خوانده به پرداخت خسارت را نیز طلب کند. که در این صورت شورا با وجود شرایط قانونی مکلف به رسیدگی و صدور حکم محکومیت خوانده به پرداخت خسارت مذکور نیز خواهد بود.

#### (شروط مطالبه خسارت)

۱- موضوع دعوا دین و از نوع وجه رایج است.

۲- سررسید پرداخت دین فرا رسیده است.

۳- پس از سررسید مدیون از پرداخت دین خودداری کرده است.

- ۴- مدیون توانایی مالی برای پرداخت دین را داشته باشد.
- ۵- شاخص قیمت سالانه از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت تفاوت فاحش نموده است.
- ۶- خواهان پرداخت خسارت را طلب کرده است.
- ۷- طرفین بر عدم پرداخت خسارت توافق نکرده‌اند.

### نحوه مطالبه خسارت:

**ضمن دادخواست:** خواهان ضمن دادخواست اولیه می‌تواند محکومیت خوانده به پرداخت خسارت را با افزودن آن به خواسته درخواست نماید.  
(.... و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت عدم پرداخت طلب)  
۱- **در جریان دادرسی:** از جلسه نخست تا قبل از صدور رأی خواهان می‌تواند محکومیت خوانده را به پرداخت خسارت با تقدیم لایحه با ذکر صورت‌مجلس شورا درخواست کند.

### لایحه درخواست خسارت

#### بسمه تعالی

ریاست محترم شورای حل اختلاف.....

با سلام

اینجانب خواهان پرونده..... شماره..... به استحضار می‌رسانم با توجه به این‌که موضوع خواسته اینجانب دین و از نوع وجه رایج است و با توجه به تفاوت چشمگیر شاخص قیمت سالانه از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت وجه مذکور از سوی خوانده محترم و نظر به امتناع مدیون از پرداخت دین خود علی‌رغم تمکن مالی، محکومیت وی به پرداخت خسارت از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت بدهی را طلب می‌کنم.

امضا:

۲- **به موجب دعوی مستقل:** خواهان پس از پایان یافتن دعوی مطروحه و پس از آن‌که رأی به نفع وی صادر گردید می‌تواند با تقدیم دادخواست و طرح دعوی مستقل محکومیت خوانده به پرداخت خسارت را طلب کند.

	خواهان
	خوانده
محکومیت خوانده به پرداخت خسارت بر مبنای شاخص بانک مرکزی	خواسته
۱- سند ۲- پرونده شماره.....	دلایل و منضمات

### بسمه تعالی

ریاست محترم شورای حل اختلاف.....

با توجه به این که:

۱- خوانده به موجب سند مورخ..... به این جناب مبلغ..... ریال را بدهکار بوده است.

۲- پس از سررسید و علی‌رغم مطالبه وجه، خوانده علی‌رغم تمکن از پرداخت آن خودداری ورزیده است.

۳- شاخص قیمت سالانه از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت وجه از سوی خوانده در تاریخ..... که در اجرای دادنامه شماره..... صادره از حوزه شماره..... شورای حل اختلاف صورت گرفته است تفاوت زیادی کرده است.

محکومیت خوانده را به پرداخت خسارت وفق شاخص اعلامی بانک مرکزی مستند به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی طلب می‌کنم.

### امضا:

۱۴- پیوست‌های دادخواست: خواهان باید فتوکپی اسناد و دلایلی که در دادخواست به آنها استناد کرده است را به دادخواست خود پیوست نماید. یعنی با ارائه‌ی اصل آن به دفتر آن شورا یا دفتر دادگاه دادگستری، مهر برابر اصل بر روی آن نقش ببندد.

هرگاه سندی برابر با اصل نشود از موجبات نقص دادخواست و مانع از به جریان افتادن دادخواست محسوب می‌شود و اگر بعد از اخطار رفع نقص، برابر با اصل نشود دادخواست رد می‌شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - هزینه برابر اصل نمودن اوراق در دادگاهها ۲۰۰ ریال می‌باشد اما در شوراهای حل اختلاف هزینه‌ای ندارد و به صورت رایگان انجام می‌پذیرد.

**۱۵- تعداد اوراق دادخواست:** دادخواست و کلیه برگ‌های پیوست آن از جمله وکالتنامه وکیل باید به تعداد خواندگان به انضمام یک نسخه و در صورتی که خوانده یک نفر بود دادخواست باید در دو نسخه باشد و اگر خواندگان ۴ نفر بودند دادخواست و ضمایم آن باید در ۵ نسخه تهیه شود.

**۱۶- تقدیم دادخواست:** دادخواست پس از تکمیل شدن باید به دفتر کل شورا تسلیم شود. دفتر مذکور موظف است پس از اخذ دادخواست رسیدگی که متضمن شماره‌ی ثبت پرونده و تاریخ تقدیم آن است به خواهان تقدیم کند. دفتر کل پرونده را به نظر رئیس شورا یا مسؤول ارجاع پرونده می‌رساند تا حوزه رسیدگی‌کننده به پرونده را تعیین نماید. چند روز بعد از تقدیم دادخواست می‌توان با استفاده از شماره‌ی تسلیمی با مراجعه به دفتر کل شورا از شعبه‌ی رسیدگی‌کننده به پرونده اطلاع حاصل کرد یا به انتظار وصول اخطاریه نشست. که با توجه به مشکلات ابلاغ بهتر آن است که بعد از چند روز پی‌گیر سرنوشت پرونده شد.

**۱۷- نشانی خوانده:** اگر نشانی از خوانده در دست است باید همان نشانی به نحو دقیق اعلام شود. اما اگر هیچ نشانی از خوانده در دسترس نیست و یا حسب اعلام مأمور ابلاغ خوانده در نشانی اعلامی شناخته نشد، می‌توان خوانده را مجهول‌المکان اعلام و درخواست ابلاغ مفاد دادخواست به وی را از طریق نشر آگهی نمود. در صورتی که اعتقاد بر ضرورت نشر آگهی وجود داشته باشد توجه به این امر ضروری است که دادخواست و ضمایم آن تنها برای یک بار در طول دادرسی باید آگهی شود.

وقتی دادخواست تکمیل و تقدیم شورا شد، اگر طرفین به هنگام تقدیم دادخواست نزد شورا حاضر باشند و آمادگی برای تشکیل جلسه رسیدگی داشته باشند و اعضای شورا نیز حاضر باشند، می‌توانند فی‌المجلس، جلسه رسیدگی را تشکیل دهند و مبادرت به رسیدگی نمایند.

در غیر این صورت شورا وقت رسیدگی تعیین می‌کند و طرفین را برای حضور در جلسه رسیدگی دعوت می‌کند، ضرورت دارد شورا یک نسخه از دادخواست و ضمایم را برای طرف دعوا ارسال کند.

در شورا ابلاغ به طرفین می‌تواند کتبی یا شفاهی و یا تلفنی باشد. (به نحوی که مصلحت اقتضاء کند و طرفین از ابلاغیه‌ها مطلع شوند.) البته جهت رفع ابهام می‌بایست سعی شود که ابلاغ‌ها از طریق اداره ابلاغ دادگستری محل به صورت کامل و با صدور اخطاریه و توسط مأمور ابلاغ انجام گیرد.

**۱۸- حضور در جلسه‌ی رسیدگی:** اصحاب دعوا می‌توانند خود در جلسه‌ی دادرسی حاضر

شوند یا لایحه ارسال کنند و یا وکیل معرفی نمایند.

گاه در مواردی شورا اخذ توضیح از طرفین به ویژه از خواهان را ضروری می‌داند در این حالت باید این امر را به خواهان ابلاغ کند که در این صورت حضور خواهان در جلسه‌ی دادرسی ضروری است و در صورت عدم حضور ممکن است دادخواست ابطال شود.<sup>۱</sup>

**۱۹- ارائه‌ی اصل سند:** خواهان باید اصل اسنادی که به آنها استناد کرده و کپی آنها را پیوست دادخواست کرده است را در اولین جلسه دادگاه حاضر کند.

خوانده هم باید علاوه بر اصل سند رونوشت اسناد خود را به تعداد خواهان‌ها به علاوه‌ی یک نسخه به همراه داشته به شورا ارائه کند.

اگر سند استنادی خواهان عادی باشد و در اولین جلسه‌ی شورا ارائه نشود طرف مقابل می‌تواند تعلق سند را به خود انکار کند و بگوید این سند را من امضاء نکرده‌ام و یا تعلق سند را که به دیگری مربوط است مورد تردید قرار دهد و مثلاً اعلام کند که این سند توسط مورث من امضاء نشده است. در این حالت آن سند، از شمار دلایل و مستندات استناد کننده خارج می‌شود. بر این اساس اگر خواهان به استناد سند عادی که به امضای خوانده رسیده است، وجهی را طلب کند اما در جلسه شورا اصل سند عادی را ارائه نکند خوانده می‌تواند بگوید: «من امضای خودم را انکار می‌کنم و درخواست خروج این سند از عداد دلایل خواهان را دارم.» که در این حالت این سند از عداد دلایل خواهان خارج می‌شود و اگر خواهان به دلیل دیگری استناد نکرده باشد دادخواست وی ابطال می‌شود.

**۲۰- تغییر نشانی:** هرگاه در جریان دادرسی نشانی خواهان یا خوانده تغییر کند موظف است نشانی جدید را کتباً به شعبه رسیدگی کننده اعلام نماید. در غیر این صورت اوراق قضایی به نشانی قبلی موجود در پرونده ارسال و ابلاغ شده محسوب خواهد شد.

**۲۱- ابلاغ:** اوراق قضایی مثل اخطاریه، احضاریه، رأی و اجرائیه باید به اصحاب دعوا ابلاغ شود. ابلاغ بر دو نوع است: ابلاغ واقعی، قانونی.

**ابلاغ واقعی** آن است که اوراق قضایی به خود شخص مخاطب ابلاغ شود.

**ابلاغ قانونی** به سه شکل صورت می‌گیرد: ۱- یا در نشانی مخاطب به یکی از بستگان یا خادمان مخاطب ابلاغ شود. ۲- در صورت عدم حضور افراد مذکور یا تحویل نگرفتن اوراق، اوراق به نشانی اعلامی الصاق شود. اگر در خارج از نشانی اعلامی اوراق قضایی به بستگان یا خادم

<sup>۱</sup> - ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی.

مخاطب ابلاغ شود ابلاغ نادرست خواهد بود. ۳- ابلاغ از طریق نشر آگهی در مواردی که خواننده مجهول‌المکان باشد.

اگر اوراق به شخص دیگری غیر از مخاطب ابلاغ شده باشد مخاطب می‌تواند با اثبات این امر که اوراق به دستش نرسیده است درخواست ابطال ابلاغ را نماید. (ماده ۸۳ آیین دادرسی مدنی) اصولاً ابلاغ وقت رسیدگی و دعوت به حضور در جلسه دادرسی شورا باید به صورت کتبی باشد. اما در آیین‌نامه شورای حل اختلاف پیش‌بینی شده است که به هر وسیله‌ای ولو شفاهی و تلفنی بتوان مبادرت به دعوت اصحاب دعوا نمود. که البته لازم است در این گونه موارد، اقدامات به عمل آمده و اطلاعات مربوط مثل زمان تماس تلفنی، فرد مخاطب، شماره تلفن، موضوع مکالمه و... در صورت جلسه درج شود.

**۲۲- اعتبار امر مختومه:** به دعوی که سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی حاضر قائم مقام آنان هستند، مطرح بوده رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد، نمی‌توان مجدداً آن دعوا را طرح و مورد رسیدگی قرار داد. این امر از موجبات رد دعوا است. برای پیدایش اعتبار امر مختوم لازم است اولاً رأی در ماهیت امر صادر شود. لذا صدور قرار رد دعوا یا ابطال دادخواست نمی‌تواند اعتبار امر مختومه ایجاد کند. ثانیاً بین دو دعوا وحدت موضوع وجود داشته باشد. یعنی هر دو دعوا راجع به یک موضوع باشند. ثالثاً وحدت سبب وجود داشته باشد. یعنی علت طرح دو دعوا یکی باشد رابعاً وحدت اصحاب دعوا نیز وجود داشته باشد، یعنی طرفین هر دو دعوا یکی باشند.

**۲۳- استرداد دادخواست و استرداد دعوی:** خواهان می‌تواند دادخواست تقدیمی خود را تا قبل از جلسه اول رسیدگی مسترد نماید به ویژه در موردی که به هر جهت جریان دادرسی را به نفع خود نمی‌بیند. استرداد دعوی در هر مرحله از دادرسی ممکن است اما اگر پس از اعلام ختم مذاکرات از سوی دادگاه باشد نمی‌تواند اثری داشته باشد، مگر این‌که خواهان به طور کلی از دعوی خود صرف‌نظر کند یا خواننده با استرداد دعوا موافقت کند.

**استرداد دادخواست قبل از اعلام ختم مذاکرات این حق را به خواهان می‌دهد که مجدداً این دعوا را طرح کند.**

**۲۴- تأمین خواسته:** اگر دعوا مالی باشد مثل مطالبه‌ی وجه، دین، جبران خسارت‌وارده... همواره این احتمال وجود دارد که خواننده قبل از صدور رأی قطعی بر محکومیت خود، اموال خود یا اموال مورد



نظر خواهان را به دیگری منتقل نماید یا آنها را در معرض تضییع و تفریط قرار دهد. در این صورت می‌توان از شورا ضمن تقدیم دادخواست، هم‌چنین قبل یا بعد از آن درخواست صدور قرار تأمین خواسته را نمود. در این حالت شورا با بررسی شرایط و مستندات قرار تأمین خواسته صادر می‌کند. اگر مستند دعوا سند رسمی باشد سند مالکیت یا سند ازدواج، شورا بدون اخذ خسارت احتمالی مبادرت به صدور قرار می‌نماید. اما اگر دعوا مستند به سند عادی باشد مثل مطالبه‌ی طلب مستند به سند عادی، شورا برای تأمین خسارات احتمالی وارده به خواننده، صدور قرار را به سپردن خسارت احتمالی منوط می‌کند. هرگاه خسارت احتمالی که دادگاه تعیین کرد از سوی خواهان پرداخت شد قرار تأمین خواسته صادر می‌شود.<sup>۱</sup> وقتی قرار تأمین صادر شد برای اجرا به اجرای احکام مدنی ارسال می‌شود. در آنجا خواهان باید مال یا اموالی از خواننده معرفی کند تا نسبت به توقیف آنها اقدام گردد. پس از توقیف اموال، خواننده نمی‌تواند نسبت به نقل و انتقال آن مال یا اموال اقدام کند و پس از صدور رأی به نفع خواهان می‌توان محکوم‌به را از محل مال توقیف شده اخذ کرد.

**۲۵- دستور موقت یا دادرسی فوری:** گاهی در مورد اموری اتخاذ تصمیم فوری ضروری است و تأخیر در اتخاذ تصمیم موجب بروز خسارت و مشکلاتی می‌شود که جبران آن در آینده دشوار است، مثل صدور دستور جلوگیری از نقل و انتقال ملک و یا دستور جلوگیری از عملیات ساختمانی، در این مورد باید درخواست صدور دستور موقت نمود. توجه به این امر ضروری است که صدور دستور موقت نیز منوط به سپردن تأمین مناسب برای جبران خسارت احتمالی است که در اثر اجرای دستور موقت به خواننده وارد خواهد آمد. البته شوراها مطابق مقررات فعلی صلاحیت صدور دستور موقت را ندارند.

**۲۶- دلایل:** دلیل چیزی است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند. اصل برائت است و هر کس مدعی است که حقی بر گردن دیگری دارد باید آن را با ارائه دلیل به اثبات برساند. دلایل عبارتند از اقرار، سند، شهادت شهود، تحقیق و معاینه محل و کارشناسی، خواهان در متن دادخواست باید دلایل خود را ذکر کند:

**۲۶-۱- اقرار:** اقرار محکم‌ترین دلیل است و قاطع دعوا خواهد بود. مراد از اقرار آن است که فرد به ضرر خود و به نفع دیگری حرفی بزند. تفاوت اقرار با شهادت این است که در اقرار فرد اقرار

<sup>۱</sup> - در تأمین خواسته مربوط به چک، سفته و برات، در صورتی که مقررات تجاری آن رعایت و واخواست آن مطابق مقررات صورت گرفته باشد. خواهان از پرداخت خسارت احتمالی معاف می‌باشد- ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی.

کننده در مورد خبری حرف می‌زند که به ضرر خودش و به نفع دیگری است اما در شهادت، فرد گواه در اثر گواهی دادن ضرری به او وارد نمی‌شود.

اقراری دارای اثر است که شخص اقرارکننده به هنگام اقرار عاقل و بالغ و قاصد باشد. یعنی قصد و اراده اقرار نمودن را داشته باشد.

اقرار می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد یا در خارج از جلسه شورا صورت گیرد یا در داخل جلسه شورا. اقرار ممکن است نسبت به کل موضوع دعوا باشد یا نسبت به قسمتی از آن.

**۲۶-۲- اسناد:** دلیل اثبات یک ادعا ممکن است سند باشد. سند بر دو قسم است سند عادی و سند رسمی. سند رسمی سند رسمی است که توسط مأمور دولت یا شخص دارای صلاحیت، در حیطة اختیارات قانونی‌اش تنظیم شده باشد.

سند عادی هم دارای اعتبار است و می‌تواند مستند دعوا قرار گیرد. تفاوت سند عادی و رسمی از حیث اثر آن در دادرسی در این است که اگر در دعوایی سند عادی مستند دعوا باشد، طرف مقابل می‌تواند آن را مورد انکار یا تردید یا جعل قرار دهد. اما در مقابل سند رسمی اظهار انکار یا تردید نمی‌توان کرد و تنها می‌توان ادعا کرد که سند رسمی مورد استناد جعلی است و دلیل آن را نیز ارائه نمود.

هرگاه هر یک از طرفین دعوا به سندی استناد نمایند علاوه بر این که کپی آن را باید به شورا تسلیم کنند، اصل آن را نیز باید به شورا ارائه کنند.

هرگاه سند مورد استناد یکی از طرفین نزد طرف دیگر دعوا باشد می‌توان از شورا تقاضا کرد که به طرفی که سند نزد اوست اعلام کند سند را ارائه کند. هرگاه این شخص علی‌رغم این که سند نزد وی است از ارائه آن خودداری کند، این امر می‌تواند قرینه‌ای بر حقایق طرف مقابل باشد. اگر سند مورد استناد نزد یکی از ادارات و شرکت‌های دولتی باشد، طرف ذی‌نفع می‌تواند از شورا بخواهد تا سند مورد نظر را از آن سازمان یا شرکت دولتی مطالبه کند.

**۲۶-۳- گواهی:** گواهی یا شهادت شهود یکی از دلایل اثباتی است که طرفین دعوا می‌توانند به آن استناد و از آن استفاده کنند. شاهد کسی است که شاهد و ناظر وقوع امری باشد.

#### تعداد گواهان:

در دعوای مالی که مقصود از آن دستیابی به مال باشد لازم است دو مرد یا یک مرد و دو زن شهادت دهند. اگر دستیابی به این تعداد ممکن نباشد شخص مدعی می‌تواند با شهادت یک مرد و یا دو زن به انضمام سوگند ادعای خود را ثابت کند.

### شرایط گواهان:

برای گواهان شرایطی تعیین شده است که لازم است همه این شرایط در او وجود داشته باشد، و اگر یک ویژگی را نداشته باشد شاهد محسوب نخواهد شد.

۱- بالغ باشد.

۲- عاقل باشد، یعنی دیوانه نباشد.

۳- عادل باشد و به فسق و فجور شهرت نداشته باشد.

۴- مؤمن باشد.

۵- طهارت مولد داشته باشد، یعنی ولدالزنا نباشد.

۶- در موضوع شهادت نفع شخصی نداشته باشد و یا با ادای شهادت ضرری از وی رفع نشود.

۷- بین شاهد و طرفین دعوا دشمنی دنیوی وجود نداشته باشد.

۸- شاهد ولگرد و گدا نباشد.

**جرح شاهد:** ادعای این که شاهد فاقد یکی از شرایط شهادت است را جرح شاهد گویند.

اگر خواهان فرد یا افرادی را به عنوان شاهد به شورا معرفی کرد و خوانده بداند که شاهد معرفی شده فاقد یکی از شرایط بالا است می‌تواند با دلیل این امر را به شورا اطلاع دهد و با اطلاع خود شاهد را جرح کند که در صورت اثبات شهادت آن شاهد به عنوان دلیل محسوب نخواهد شد.

### استماع شهادت شهود:

۱- تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین دعوا برای حضور در جلسه استماع شهادت شهود ضروری است. مهم آن است که مراتب به طرفین ابلاغ شود عدم حضور آنان علی‌رغم ابلاغ مانع از استماع شهادت شهود نیست.

۲- شاهد قبل از ادای شهادت باید به الفاظ جلاله - اسامی خداوند- سوگند یاد کند که جز حقیقت چیزی نگوید و همه حقیقت را بگوید.

۳- شورا باید موضوعی که شاهد باید در آن مورد شهادت دهد دقیقاً به وی تفهیم کند و شاهد باید تنها در آن مورد شهادت دهد.

۴- اگر گواهان متعدد باشند باید از گواهان به تنهایی تحقیق شود.

---

۱- ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی- شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

۵- هر یک از طرفین اگر سؤالی از شاهد داشته باشند می‌توانند از طریق اعضای شورا از شهود بپرسند.

**ارزش شهادت شهود:** تعیین ارزش شهادت شهود با شورا است لذا شورا می‌تواند شهادت شهود را بپذیرد و به عنوان دلیل منبای صدور رأی قرار دهد و یا با ارائه دلیل قابل قبول شهادت شاهد را رد کند.

**اجبار به شهادت:** هیچ‌کس را نمی‌توان به ادای شهادت مجبور کرد، و شاهد را تنها می‌توان برای ادای شهادت دعوت کرد. دادگاه در رسیدگی به امور کیفری می‌تواند شاهد را برای ادای شهادت در صورتی که حاضر نشد جلب کند. اما شورا صلاحیت جلب شاهد را ندارد.

**۲۶-۴- کارشناسی:** هرگاه اظهارنظر اهل خبره یا کارشناسی هم‌چون پزشک، مهندس، ارزیاب و یا حسابدار یا... از جهت علمی یا فنی لازم باشد می‌توان جلب نظر کارشناسی را درخواست نمود. در این حالت در دادخواست و در ستون دلائل و منضمات می‌توان جلب نظر کارشناسی را طلب کرد. هر گاه در اثر اقدامی از سوی خوانده به مال خواهان ضرری وارد شده باشد و دعوای مطالبه خسارت وارده طرح شود تعیین میزان خسارت وارده امری فنی و تخصصی است که لازم است توسط کارشناس ارزیابی شود.

درخواست ارجاع امر به کارشناسی می‌تواند از سوی خواهان یا خوانده درخواست شود و یا شورا اظهارنظر کارشناس را برای اتخاذ تصمیم ضروری بداند.

**موضوع کارشناسی:** شورا باید موضوعی را به کارشناسی ارجاع نماید که اظهارنظر تخصصی و فنی در آن مورد ضروری باشد. لذا اموری مثل این که چه کسی مبادرت به تخریب یا... کرده است؟ خواهان چه دلیلی دارد؟ تحقیق از شهود و... را نمی‌تواند به کارشناسی ارجاع کند.

**دستمزد کارشناسی:** برای انجام کارشناسی باید به کارشناس دستمزد پرداخت گردد. پرداخت دستمزد ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ بر عهده متقاضی ارجاع امر به کارشناسی است، اما اگر شورا ارجاع به کارشناسی را ضروری بداند پرداخت دستمزد با خواهان است.

خوانده زمانی موظف به پرداخت دستمزد کارشناس خواهد بود که برای اثبات ادعای خود و در مقام دفاع به کارشناسی استناد کرده باشد بر این اساس در صورتی که موضوع خواسته مطالبه خسارت وارده به ملک خواهان باشد و خواسته‌اش را ده میلیون ریال تقویم کرده باشد و خوانده در مقام دفاع اعلام کند که من خسارت وارده را قبول دارم اما میزان آن کمتر از ده میلیون ریال است لذا ارجاع به

کارشناسی را درخواست کند در این حالت پرداخت دستمزد کارشناس برعهده خوانده خواهد بود. عدم پرداخت دستمزد کارشناس موجب خروج کارشناس از عداد دلایل متقاضی خواهد بود.

**اظهاری نظر کارشناس:** کارشناس موظف است ظرف مهلتی که شورا تعیین می‌کند مبادرت به اظهار نظر صرفاً در موضوع کارشناسی نماید و از اظهار نظر در خصوص مسایل قضایی خودداری کند.

**ارزش نظر کارشناس:** تشخیص میزان ارزش نظریه کارشناس و اثربخشی آن در اتخاذ تصمیم با شورا است و پیروی از نظریه کارشناسی ضروری نیست و شورا می‌تواند با استدلال نظر کارشناس را نپذیرد.

**۲۶-۵- تحقیق و معاینه محل:** هرگاه تحقیق از مطلعین محلی که شاهد محسوب نمی‌شوند اما نسبت به موضوع پرونده اطلاعات مفیدی دارند ضروری باشد و یا معاینه محلی در تصمیم‌گیری شورا مؤثر باشد، شورا رأساً و یا به درخواست هر یک از طرفین می‌تواند قرار تحقیق و معاینه محلی صادر کند. این قرار می‌تواند با قرار ارجاع امر به کارشناسی و اجرای قرار کارشناسی همراه گردد.

اگر قرار تحقیق محلی به واسطه درخواست یکی از طرفین دعوا صادر شود طرف دیگر دعوا هم می‌تواند مطلعین خود را در محل انجام تحقیق محلی حاضر کند، تا اطلاعات آنها نیز استماع شود. اجرای قرار تحقیق محلی باید توسط یکی از اعضای شورا صورت پذیرد.

وقت و محل انجام تحقیق محلی باید قبلاً به طرفین اطلاع داده شود. اما عدم حضور آنها مانع اجرای قرار نمی‌باشد.

**اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌شود** که ممکن است موجب علم یا اطمینان اعضای شورا شود. تهیه وسیله اجرای قرار و وظیفه کسی است که درخواست اجرای قرار را کرده است و در صورت عدم تهیه، تحقیق و معاینه محل از عداد دلایل وی خارج می‌شود و در صورتی که بدون اجرای قرار مذکور شورا نتواند رأی صادر کند دادخواست مستند به ماده ۲۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی باید ابطال شود.

**۲۶-۶- سوگند:** هرگاه شخص مدعی دلیل نداشته باشد یا دلیل به اندازه کافی نداشته باشد می‌تواند درخواست صدور قرار اتیان سوگند را نماید. در کلیه دعاوی مالی و حقوق الناس می‌توان به سوگند استناد کرد.

شورا زمانی قرار اتیان سوگند را صادر می‌کند که خواهان دلیل نداشته باشد یا دلیل به اندازه کافی نداشته باشد و خوانده منکر ادعای خواهان شود و خواهان درخواست نماید که خوانده سوگند یاد کند. پس از صدور قرار اتیان سوگند اگر خوانده سوگند یاد کرد دعاوی خواهان رد می‌شود.

خوانده می‌تواند سوگند یاد نکند و آن را به خواهان رد کند. در این صورت اگر خواهان سوگند یاد کرد حکم به نفع خواهان صادر خواهد شد.

سوگند باید به لفظ جلاله (الله، باالله و تالله) باشد.

در صورتی که طرفین حاضر نباشند شورا باید وقت برای اجرای قرار اتیان سوگند تعیین کند و طرفین را برای اجرای قرار مذکور دعوت نماید.

### شورا نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوا را سوگند دهد.

۲۷- رأی: تصمیم نهایی دادگاه یا شورا را می‌گویند که یا به شکل حکم است یا قرار.

حکم: شورا وقتی در ماهیت موضوع اتخاذ تصمیم می‌کند آن را حکم گویند. مثل حکم به محکومیت به پرداخت وجه یا حکم به رد دعوا به خواسته‌ی خلع ید به جهت عدم ارائه سند مالکیت.

قرار: تصمیم شورا بدون ورود در ماهیت امر را گویند که گاه مقدماتی و اعدادی و برای تدارک و تهیه‌ی مقدمات رسیدگی است مثل قرار ارجاع امر به کارشناس یا قرار تأمین خواسته و گاه به صورت نهایی است و موجب مختومه شدن پرونده می‌شود مثل قرار رد یا ابطال دادخواست. تصمیم نهایی شورا باید به تأیید قاضی مشاور برسد و الا فاقد اعتبار خواهد بود.

۲۸- رأی غیابی: اصل بر این است که رأی صادره از شورا حضوری است مگر این‌که: ۱- هیچ یک از اطاریه‌های دعوت به شرکت در جلسه دادگاه به خوانده ابلاغ واقعی نشده باشد. ۲- خوانده در هیچ یک از جلسات دادگاه شرکت نکرده باشد، وکیل معرفی نکرده باشد و لایحه‌ای ارسال نکرده باشد.

۲۹- واخواهی: اگر رأی غیابی باشد خوانده از تاریخ ابلاغ، بیست روز فرصت دارد نسبت به رأی غیابی واخواهی کند. واخواهی در همان شعبه‌ی صادرکننده رأی غیابی رسیدگی می‌شود.

۳۰- تجدیدنظرخواهی: اگر واخواهی رد شود، تا بیست روز پس از ابلاغ رأی بر رد واخواهی، و اگر رأی حضوری باشد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در صورتی که رأی قابل تجدیدنظرخواهی باشد خوانده حق دارد نسبت به آن درخواست تجدیدنظر نماید. دادخواست تجدیدنظر در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. مرجع تجدیدنظر آرای شورای حل اختلاف دادگاههای عمومی است.

نکته: محکوم‌علیه دادنامه‌ی غیابی می‌تواند از حق واخواهی خود صرف‌نظر نموده، بدواً درخواست تجدیدنظر در رأی را نماید.

۳۱- قطعی شدن رأی: رأی را تا قطعی نشود نمی‌توان اجرا کرد. رأی زمانی قطعی می‌شود که ۱- طرفین دعوا ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ درخواست تجدیدنظر نسبت به رأی نکرده باشند. ۲- پس از تجدیدنظر خواهی رأی از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد. ۳- درخواست تجدیدنظر از رأی، مورد موافقت اعضای شورای حل اختلاف قرار نگیرد و این تصمیم به تأیید مشاور شورا برسد.

نکته: البته رویه قضایی در شوراها بر مبنای قبول درخواست تجدیدنظر است و تأکید می‌گردد اعضا با درخواست تجدیدنظر موافقت نمایند تا اگر ابهام یا نقص در پرونده بود حق طرفین ضایع نشود.

۳۲- درخواست اجرای حکم: وقتی رأی قطعی شد باید محکوم‌له یا کسی که رأی به نفع وی صادر شده است، درخواست صدور اجرائیه نماید و تا زمانی که درخواست اجرای حکم نشود حکم اجرا نمی‌شود.

۳۳- اجرای حکم غیابی: حکمی که به صورت غیابی صادر شده است را می‌توان اجرا نمود اما: اگر محکوم‌علیه حکم دادگاه مجهول‌المکان باشد، مفاد حکم باید در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شود. زیرا محکوم‌علیه می‌بایست از رأی بر علیه خود مطلع شود، حکم غیابی پس از نشر آگهی در صورتی اجرا می‌گردد که محکوم‌له برای جبران خسارت احتمالی که ممکن است در اجرای حکم غیابی به محکوم‌علیه وارد آید تضمین سپرده یا ضامن معرفی کند.

۳۴- اعسار از محکوم‌به: هرگاه کسی به پرداخت پول یا دادن مالی محکوم شد. مثل پرداخت وجهی بابت مهریه، می‌تواند با تقدیم دادخواستی صدور حکم مبنی بر اعسار از پرداخت محکوم‌به را از دادگاه صادرکننده‌ی حکم محکومیت، طلب کند.

در این حالت باید با ارائه‌ی دلیل، ثابت کند که توانایی مالی برای پرداخت محکوم‌به را ندارد. اعسار می‌تواند به نحو کلی یا نسبی باشد. مراد از اعسار به نحو نسبی این است که محکوم‌علیه اعلام کند توانایی پرداخت یک‌جای محکوم‌به را ندارد، لذا درخواست تقسیط در پرداخت را نماید.

## خاتمه

کتابی که در پیش رو دارید مباحث اصلی و اساسی آیین دادرسی مدنی را به نحو اختصار بیان می‌کند. با توجه به گستردگی مباحث حقوقی سعی بر اختصار و آموزش به زبان ساده در تدوین رعایت گردیده است. امیدواریم با مطالعه این کتاب سطح معلومات حقوقی اعضای شورا در زمینه قوانین شکلی بالاتر رفته و در نتیجه امور مربوط به پرونده‌های مردم و مراجعین نیز با سرعت و دقت بالاتری انجام گردد. مطالعه این کتاب علاوه بر افزایش معلومات اعضای شوراها برای مسؤولین دبیرخانه حوزه‌ها نیز بسیار مفید است با توجه به این که مسؤولین دبیرخانه بر حسب نوع کار خود می‌بایست از اطلاعات نسبی در مورد وظایف مدیر دفتر قضایی برخوردار باشند لذا مطالعه این کتاب در جهت افزایش کارآیی آنان بسیار مؤثر خواهد بود.